

دوفصلنامه پژوهش‌های قرآنی در ادبیات، دانشگاه لرستان
سال سوم، شماره دوم، پیاپی ششم، پائیز و زمستان ۱۳۹۵
صفحات ۱۰۰-۱۱۹

کاربرد مفاهیم حرف "لام" از نظر صرفی، نحوی و بلاغی در پانزده جزء دوم قرآن کریم

دکتر عبدالرضا عطاشی^۱
خلیل شبانی نژاد^۲

چکیده

حرف لام از نظر صرفی و نحوی و بلاغی با معانی مختلف در قرآن کریم کاربرد دارد. شناخت درست نقش و معنای آن، نقاب را از چهره زیبای معانی قرآن برمی‌دارد، زیرا که لام جاره به نوزده معنی و کاربرد، لام جازمه، به شش معنای مختلف و لام ناصبه، به سه معنا و کاربرد متفاوت و لام غیرعامل نیز با سه معنای متفاوت در قرآن کریم به‌کار رفته‌اند. در این جستار موضوعات یاد شده بالا با شواهد متعدد قرآنی در پانزده جزء دوم قرآن کریم براساس متد نقلی تحلیلی مورد بررسی و کنکاش علمی قرار گرفته‌اند تا بهره‌گیران محترم قرآنی و اهل تحقیق دریابند که حرف "لام" در قرآن کریم دارای معانی متفاوت است و با ژرف‌نگری در معانی این حرف به معنا و مفهوم اصیل قرآنی برسند و حسب مورد حکم آیه را استنباط نمایند.^۳

واژه‌های کلیدی: حرف "لام"، عامل، غیر عامل، پانزده جزء دوم قرآن.

^۱ - استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد آبادان (نویسنده مسئول).

abdolrezaattashi @gmail.com

^۲ - دبیر دبیرستان‌های آموزش و پرورش لار.

khalilshabaninejad@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۹۵/۱۱/۶

تاریخ دریافت: ۹۵/۱/۱۷

۱- مقدمه

قرآن کریم عظیم‌ترین و استوارترین سرچشمه معارف و علوم و احکام اسلامی است، از این رو ضرورت فهم این کتاب ارجمند الهی بر همه مسلمانان در کسب معارف دین بدیهی و روشن است. این مصحف آسمانی چونان خورشید در این پهناور هستی می‌درخشد و انسان را از شب ظلمانی کفر و جهل و ضلالت رهایی و به ساحل هدایت رهنمون می‌سازد و پای عقل و اندیشه و فطرت را به گل‌گشت حیات نوین و راز عقیده توحیدی و جهاد فی سبیل الله می‌کشانند و تأثیر آن تا ماورای این مرز می‌رسد که انسان را از موجودی ظلوم و جهول به مقام خلیفه الهی می‌رساند. قرآن کریم باشکوه‌ترین معجزه حضرت محمد (ص) است که پایه‌های دعوت او بر این کتاب بزرگ قرار دارد. کتابی که معانی و مفاهیم آن بر پدیده زمکانی (زمان و مکان) غلبه نموده و نور هدایتش افق‌های پهناور ابدیت را روشن می‌نماید و همه اربابان بلاغت و علم را در مقابل چنین قدرتی متحیر کرده است. آنان در سبک و شیوه‌های بیانی آیاتش و در نغمه‌های موسیقی و زیبایی ترکیب‌هایش و در مسائل زندگی و قوانین آن مبهوت و انگشت به دهان مانده‌اند و گریزی برای آنان نیست جز آنکه سر اعتراف بر معجزه بودن قرآن تکان داده و بر این باور قلبی رسیدند که آن کتاب محصول کار خدا و وحی است و فرآورده ذهن انسان نیست، اما در اختیار انسان قرار گرفته است تا با دسترسی به تمام اجزای آن و جامه عمل پوشاندن به اصول و فروعش می‌توان به مدینه فاضله رسید، مدینه‌ای که نشانه وجودی آن بر رحمت و سعادت و نیکبختی قرار گرفته باشد.

خداوند کریم در خصوص معجزه بودن این کتاب الهی چنین می‌فرماید: ﴿وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ (البقرة/۲۳)

با اینکه حروف و الفاظ و همه اجزای عناصر این کتاب الهی در بعضی از زبان‌های زنده دنیا متداول است و ملتی نیست که از حروف الفبایی آن بی‌خبر و یا بر ادای آن مسلط نباشد، با این وصف هیچ انسانی قادر به ترکیب همین حروف و ایجاد آیاتی منسجم و سوره‌ای همانند سوره‌های مبارک قرآن کریم نیست. این سفره بزرگ الهی در فصاحت و بلاغت و زیبایی الفاظ و علوم معانی و مفاهیم شریف و تبیین علوم و معارف، چنان درخشید که زبان سخن‌سرایان نامی عرب و غیر عرب را برای همیشه مَهْر کرد و همه در مقابل شکوه و عظمت آن زانو زدند.

قرآن از همان آغاز مورد توجه و عنایت ادیبان عرب قرار گرفت و هنگامی که ملت‌های غیر عرب به‌عنوان کتاب دینی خود به قرائت آن توجه نمودند، با مشکل اعراب و تلفظ آن روبرو شدند، تلاش برای حل این مشکل به پیدایش علم نحو انجامید. یکی از فروع علوم ادبی، علم نحو (اعراب) است. اعراب در لغت به معنی آشکار کردن و از بین بردن ابهام است و در اصطلاح، آشکار کردن نقش و حرکت آخر کلمه است.

رسیدن به مفاهیم والای قرآن کریم از چنان اهمیتی برخوردار است که مفسران و دانشمندان علوم قرآن به هنگام تفسیر سوره‌ها و آیات هر جا لازم دیده‌اند، به شرح و تبیین اعراب کلمات پرداخته و بخشی از تفسیر را به این امر اختصاص داده‌اند، بنابراین پرداختن به اعراب قرآن در ضمن تفسیر نشانگر نقش مهم و ارزنده این علم در توضیح معانی و درک مفاهیم والای الهی است و مانع بروز اشتباه در قرائت و فهم کتاب خدا می‌شود؛ زیرا ممکن است با تغییر حرکت و اعراب در آیه، معنا و مفهوم کلمه‌ای به‌طور کلی دگرگون شود. علمای ادب و بلاغت درصدد برآمدن قواعدی را وضع کنند تا معیاری برای تشخیص سخن فصیح از سخن غیر فصیح قرار دهند. البته علاوه بر معیار فصاحت و بلاغت قرآن کریم، نمی‌توان نقش بی‌بدیل حروف را در این امر بی‌تأثیر دانست، زیرا که معانی الفاظ و مقاصد کلام همچون رخساری در نقاب الفاظ پوشیده است و نقش اعراب نیز وسیله‌ای است که معانی را از این وضع پوشیده بیرون می‌آورد. به عبارت دیگر اعراب، یگانه عامل آشکارا نمودن نقص و یا نقض کلام است.

۱-۱- بیان مسئله و اهداف پژوهش

هدف این نوشته تبیین معانی مختلف حرف "لام" است که نقش مهمی در تلفظ و معنا و مفهوم آیات دارد. زیرا که حروف و کلمات قرآن به‌گونه‌ای تنظیم شده است که نظم و آهنگ زیبایی میان کلمات و حروف قرآن برقرار است. بر این اساس حرف "لام" و معانی متفاوت آن را می‌توان یکی از بی‌شمار جلوه‌های اعجاز قرآن کریم دانست.

در این مقاله، به بررسی صرفی، نحوی، بلاغی و گوناگونی معنایی حرف "لام" در قرآن کریم پرداخته می‌شود. این مقاله می‌کوشد به این پرسش‌ها پاسخ دهد: نخست) به ترتیب کدام یک از معانی مختلف حرف "لام" در جزء دوم قرآن کاربرد بیشتری دارد؟ دوم) هر کدام از انواع حرف "لام" اگر در جمله‌ای به کار روند از نظر مفهومی چه تأثیری در جمله ایجاد می‌کنند؟

۱-۲- پیشینه پژوهش

عبدالجبار زیدان مقاله‌ای با عنوان: نواصب الفعل المضارع فی القرآن الکریم در مجلهٔ *أبحاث کلیة التربية جامعة الموصل* در سال (۲۰۰۵م) به رشتهٔ تحریر درآورده است و محمد فاضلی و کبری روشنفکر و بهنوش اصغری مقاله‌ای با عنوان: رویکردی به لطایف حرف جر "إلی" در قرآن کریم در مجلهٔ *الجمعیة العلمیة الإیرانیة للغة العربیة* شمارهٔ ۶ نگاشته‌اند نیز طالب الحسینی الرفاعی مقاله‌ای با عنوان: الحروف الزائدة فی القرآن الکریم در مجلهٔ *الهادی (۱۳۵۵ق)* شمارهٔ ۲۱ نگاشته و حروف زائد نحوی و مؤکد بلاغی را بیان نموده است و در سال (۱۳۸۹) رقیه اسماعیلی کرکشه از پایان‌نامهٔ خود با عنوان: بررسی معانی حروف جر در دو جزء قرآن کریم در دانشگاه تهران با راهنمایی غلام عباس رضایی دفاع نموده است.

۲- انواع حرف "لام" در زبان عربی و معانی مختلف آن

این حرف از حروف پرکاربرد در مجموعهٔ صرف عربی است و یکی از حروف معانی است و حرکت کسره و یا فتحه به خود می‌گیرد که اگر به صورت مکسور باشد عامل است و در صورت مفتوح بودن غیر عامل است و می‌تواند قبل از اسم و یا فعل قرار گرفته و عمل نماید و در جر اسم و در جزم و یا نصب فعل مضارع عمل نماید.

لام مکسور: این نوع لام عامل است و در این موارد می‌آید: ۱- لام جارّه. ۲- لام جحود. ۳- لام امر غائب.

لام مفتوح: این نوع لام غیر عامل است و در این موارد می‌آید: ۱- لام جواب قسم.

۲- لام موطنه برای قسم. ۳- لام جواب لو و لولا. ۴- لام ابتداء.

که به طور مفصل در خصوص هر کدام و نحوهٔ عملکرد و معانی متفاوتی که دارند در ادامه توضیح لازم خواهد آمد.

۲-۱- معانی مختلف لام جارّه

با توجه به تفاسیر شیعه و اهل سنت و ترجمه‌های مختلف قرآنی و بررسی آیات و سوره‌های متعدد، لام جارّه دارای نوزده معنی و کاربرد لفظی و معنوی متفاوت است که در ذیل به بررسی آن‌ها می‌پردازیم، لازم به ذکر است که گاهی اوقات در تفاسیر مختلف برای لام در یک آیهٔ خاص معانی متعدد و متفاوت و گاه متضاد ذکر شده است که این

موضوع به نگاه آن مفسر به آیه و برداشت خاص او از فهم و یا شأن نزول آیه بستگی دارد و به مواردی از قبیل نوع سوره و زمان و مکان نزول و آیات ماقبل و مابعد از آن آیه ارتباط دارد.

۲-۱-۱- استحقاق

بیانگر لیاقت و شایستگی است و نشانه آن این است که میان اسم ذات و اسم معنی قرار می‌گیرد. ﴿قُلْ أُولَٰئِكَ خَيْرٌ أُمَّ جَنَّةِ الْخُلْدِ الَّتِي وَعِدَ الْمُتَّقُونَ كَانَتْ لَهُمْ جَزَاءً وَمَصِيرًا﴾ (الفرقان/۱۵) لام در این آیه شریفه افاده معنی استحقاق می‌نماید، زیرا آنان استحقاق آن بهشت و جایگاه را دارند. (ثقفی تهرانی، ۱۳۶۸، ج ۴: ۶۴)

﴿الْحَبِيثَاتِ لِلْحَبِيثِينَ وَالْحَبِيثُونَ لِلْحَبِيثَاتِ وَالطَّيِّبَاتِ لِلطَّيِّبِينَ وَالطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبَاتِ﴾ (النور/۲۶) لام در این آیه شریفه افاده معنای استحقاق می‌نماید و بیانگر لیاقت و شایستگی آن‌هاست که این مردان استحقاق این زنان را دارند. (ابن عاشور، ۲۰۰۸، ج ۱: ۱۸۶)

۲-۱-۲- اختصاص

معمولاً از نشانه‌های آن این است که بین دو اسم ذات قرار می‌گیرد. ﴿وَأَمَّا الْجِدَارُ فَكَانَ لِغُلَامَيْنِ يَتِيمَيْنِ فِي الْمَدِينَةِ وَكَانَ تَحْتَهُ كَنْزٌ لَهُمَا﴾ (الکهف/۸۲) لام در این آیه شریفه افاده معنی اختصاص می‌نماید که آن دیوار اختصاص به آن دو یتیم داشته است. (الجنابذی، ۱۹۸۸، م، ج ۸: ۴۵۵)

﴿إِنَّا أَعْتَدْنَا جَهَنَّمَ لِلْكَافِرِينَ نُزُلًا﴾ (الکهف/۱۰)؛ یعنی جهنم اختصاص به کافران دارد و مختص به آن‌هاست. (مغنیه، ۲۰۱۱، م، ج ۵: ۱۶۳)

﴿وَاجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ﴾ (الشعراء/۸۴) بنا به نظر صاحب "المیزان"، "لام" در این آیه شریفه افاده معنی اختصاص می‌نماید، یعنی در میان آیندگان نام نیکی به من اختصاص بده. (طباطبایی، ۱۳۶۰، ج ۵: ۴۵۱)

۲-۱-۳- ملکیت

این نوع از معنا در حرف "لام" اختصاص به ذات خداوند متعال دارد زیرا اوست که مالک و صاحب حقیقی هر چیزی است نه غیر او و معمولاً هر جا که مالکیت اثبات شود، اختصاص و استحقاق نیز به همراه خود دارد، مانند: ﴿لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَمَا تَحْتَ الثَّرَى﴾ (طه/۶) حرف لام در این آیه شریفه بنا به نظر اکثریت مفسرین تشیع و تسنن بیانگر معنای ملکیت و اختصاص برای ذات اقدس الهی است که

ما در اینجا فقط به ذکر یک نمونه در مراجع بسنده می‌کنیم. (الاکوسی، ۱۴۱۵ ه.ق، ج ۸: ۴۷۷)

﴿الْمَلِكُ يُؤَمِّدُ لِلَّهِ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ﴾
(الْحَجَّ/۵۶)

حرف لام در این آیه شریفه بیانگر معنای ملکیت است و مالکیت حقیقی در روز قیامت از آن خداوند است. (شاه عبدالعظیمی، ۱۳۶۳، ج ۹: ۸۰)

۲-۱-۴- تملیک (مالک نمودن)

لام در اینجا دلالت می‌کند که فاعل فعل قبل، شیئی را به مجرور تملیک کرده و به او داده است. ﴿وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَجَعَلْنَا فِي ذُرِّيَّتِهِ النُّبُوَّةَ﴾ (العنكبوت/۲۷)؛ یعنی ما به او اسحاق و یعقوب بخشیدیم که لام در «وَهَبْنَا لَهُ» در این آیه شریفه بیانگر معنای تملیک (مالک نمودن) است. (صفایی، ۱۳۸۷، ج ۳: ۱۳)

﴿رَبِّ هَبْ لِي مِنَ الصَّالِحِينَ﴾ (الصافات/۱۰۰)

ای پروردگار من، مرا فرزندی صالح عطا کن. (آیتی، ۱۳۷۴؛ ترجمه سوره صافات)

۲-۱-۵- شبه تملیک

لام در اینجا دلالت می‌کند که فاعل فعل قبل، چیزی را به مجرور داده است و فرق آن با معنای تملیک این است که در تملیک، بعد از مالکیت مجرور، آن مجرور می‌تواند در آن شیء به انحاء گوناگون تصرف کند حتی آن را بفروشد، لکن در شبه تملیک این نحوه وسعت در تصرف وجود ندارد. ﴿يَا زَكَرِيَّا إِنَّا نُبَشِّرُكَ بِغُلَامٍ اسْمُهُ يَحْيَى لَمْ نَجْعَلْ لَهُ مِنْ قَبْلُ سَمِيًّا﴾ (مریم/۷) بنا به نظر آلوسی در تفسیر "روح المعانی"، "لام" در این آیه شریفه بیانگر معنای شبه تملیک است. (الاکوسی، ۱۴۱۵ ه.ق، ج ۸: ۳۸۵)

۲-۱-۶- تعلیل

لام تعلیل به منظور بیان علت چیزی یا عملی یا رفتاری است که ما می‌توانیم به جای لام از «لِأَجْلِ» استفاده نماییم. ﴿يَوْمَئِذٍ يَتَّبِعُونَ الدَّاعِيَ لَا عِوَجَ لَهُ وَخَشَعَتِ الْأَصْوَاتُ لِلرَّحْمَنِ فَلَا تَسْمَعُ إِلَّا هَمْسًا﴾ (طه/۱۰۸)

لام در (له) بنا بر نظر صاحب تفسیر "التحریر والتنوير"، "لام تعلیل" به معنی «لِأَجْلِهِ» است. (ابن عاشور، ۲۰۰۸ م، ج ۱۶: ۱۸۳) و صاحب تفسیر "كشف الأسرار و عدة الأبرار" می‌گوید، لام در (لَهُ) به معنی (فی) است یعنی هیچ انحرافی در آن روز نیست و

در خصوص لام در (لِلرَّحْمَنِ)، آن را "لام تعلیل" به معنی لاجل و بیان علت می‌داند. (میبدی یزدی، ۱۳۷۷، ج ۶: ۱۷۸)

﴿فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ﴾ (الرُّوم/۳۰) بنا به نظر صاحب تفسیر مظهری "لام" در (لِلدِّينِ)، "لام تعلیل" و افاده معنی لاجل می‌نماید. (العثمانی المظهری، ۱۴۱۲ ه.ق، ج ۷: ۲۳۳) ﴿وَلِرَبِّكَ فَاصْبِرْ﴾ (المدَّثَرُ/۷)

و به خاطر پروردگارت صبوری کن.

"لام" در (لِرَبِّكَ)، "لام تعلیل" به معنی «لأجل» است. (الحسینی الشیرازی، ۲۰۰۳ م، ج ۵: ۵۴۸)

۲-۱-۷- انتهای

از معانی لام جاره، در آیات قرآن کریم به معنی «الی» است. ﴿فَهَلْ نَجْعَلُ لَكَ خَرْجاً عَلَىٰ أَنْ تَجْعَلَ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ سَدّاً﴾ (الکهف/۹۴) "لام" در این آیه شریفه بنا بر نظر تفاسیر مختلف به معنی «الی» است. (همان: ۲۰۰۳ م، ج ۲: ۷۲۹)

﴿وَالشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَهَا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ﴾ (یس/۳۸) صاحب تفسیر "بحر العلوم"، "لام" در (لِمُسْتَقَرٍّ) را به معنی (الی) می‌داند با تعبیر به (تَجْرِي الی مُسْتَقَرٍّ لَهَا).

﴿وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى أَلَا هُوَ الْعَزِيزُ الْغَفَّارُ﴾ (الزُّمَر/۵)

و روز را بر شب و آفتاب و ماه را رامگردانید و هر یک تا زمانی معین در حرکت‌اند.

که "لام" در این آیه شریفه به معنی (الی) است. (حسینی همدانی، ۱۳۹۱، ج ۱۰: ۴۳۰)

۲-۱-۸- استعلاء

از معانی دیگر لام جاره، در آیات قرآن کریم معنی «علی» است به طوری که می‌توان در کلام به جای لام «علی» گذاشت و تغییری از حیث معنا در کلام ایجاد نکرد. فرقی نمی‌کند که استعلاء حقیقی یا مجازی باشد.

﴿إِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ أَنْتُمْ لَهَا وَارِدُونَ﴾ (الأنبیاء/۹۸) لام در این آیه شریفه به معنی «علی» و به منظور اختصاص است و دلالت دارد بر اینکه ورود آن‌ها به خاطر آن (جهنم) است. (فیض کاشانی، ۱۴۱۸ ه.ق، ج ۲: ۷۹۱)

۲-۱-۹- ظرفیت

از معنای دیگر لام جاره، «فی» است به طوری که می‌توان "لام" را از کلام حذف کرد و به جای آن «فی» قرار داد بدون آنکه تغییری در کلام ایجاد شود. ﴿وَوَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا﴾ (الأنبياء/۴۷) بنا به نظر صاحب تفسیر شریف لاهیجی، "لام" در این آیه شریفه به معنی «فی» است. (شریف لاهیجی، ۱۳۷۳، ج ۳: ۱۲۱)

﴿يَقُولُ يَا لَيْتَنِي قَدَّمْتُ لِحَيَاتِي﴾ (الفجر/۲۴) لام در این آیه شریفه در (لِحَيَاتِي) به معنی (فی) یعنی در زمان حیاتم است. (قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۲۱: ۵۶)

لام جاره، در آیات شریفه قرآن کریم به معنای «عند» استعمال می‌شود. ﴿وَتَزَعُ يَدَهُ فَإِذَا هِيَ بَيْضَاءُ لِلنَّاطِرِينَ﴾ (الشُّعْرَاءُ/۳۳) بنا به نظر صاحب تفسیر "التحریر والتنوير" بهتر است که لام در این آیه شریفه؛ به معنی (عند) باشد و جار و مجرور را حال به حساب آوریم. (ابن عاشور، ۲۰۰۸، ج ۱۲: ۱۳۰)

۲-۱-۱۰- ملاصقت

ملاصقت در لغت به معنی چسبانیدن و پیوسته کردن است و از دیگر معانی لام در آیات قرآن کریم «باء» است. مانند آیه شریفه ﴿وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَاعِمَةٌ لِسَعْيِهَا رَاضِيَةٌ﴾ (الغاشية/۸-۹) در این آیه شریفه "لام" به معنی (باء) به کار رفته است، یعنی به سعی و تلاش خودش راضی است. (طبرسی، ۱۳۶۴، ج ۴: ۴۸۱)

۲-۱-۱۱- ابتدائیت

گاهی لام جاره، به معنای «مِن» استعمال می‌گردد. ﴿وَكَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنْ قَرْنٍ هَلْ تُحِسُّ مِنْهُمْ مِنْ أَحَدٍ أَوْ تَسْمَعُ لَهُمْ رِكْزًا﴾ (مریم/۹۸)

"لام" در (لَهُمْ)، به معنی (مِن) به کار رفته است، با تعبیر به (تَسْمَعُ مِنْهُمْ رِكْزًا). (مکارم الشیرازی، ۱۳۸۴، ج ۹: ۵۱۴)

۲-۱-۱۲- تبلیغ

گاهی لام جاره، به معنای تبلیغ (رساندن و آگاه کردن) به کار می‌رود که در اینجا فاعل فعل قبل، فعل خود را «که عبارت از قول و آنچه به معنای قول است» به مجرور «سامع» رسانده است که معمولاً "لام" در این معنا بعد از قال و مشتقات آن و به‌عنوان

مخاطب گوینده می‌آید ﴿قَالَ لِمَنْ حَوْلَهُ أَلَا تَسْتَمِعُونَ﴾ (الشُّعْرَاءُ/۲۵) که لام در اینجا بر سر مجرور سامع و به‌عنوان لام تبلیغ است. (صفایی، ۱۳۸۷، ج ۳: ۱۳)

﴿وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ قَالُوا إِنَّمَا نَحْنُ مُصْلِحُونَ﴾ (بقره/۱۱)

﴿و لَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ بَلْ أحيَاءٌ﴾ (بقره/۱۵۴)

﴿وَلَا أَقُولُ لِلَّذِينَ تَزْدَرِي أَعْيُنُكُمْ لَنْ يُؤْتِيَهُمُ اللَّهُ خَيْرًا﴾ (هود/۳۱)

۲-۱-۱۳- تعدیه

گاهی لام جاره، به معنای تعدیه و برای متعدی نمودن فعل لازم کاربرد دارد. ﴿قَالَ سَلَامٌ عَلَيْكَ سَأَسْتَغْفِرُ لَكَ رَبِّي إِنَّهُ كَانَ بِي حَفِيًّا﴾ (مریم/۴۷) لام در این آیه به منظور تعدی آمده است. (احمدی، ۱۳۸۵: ۲۸۲) ﴿فَقَالُوا أَوْ كَفُّوا أَوْ تُبَدِّلْ لَنَا نَادِيًا﴾ (المؤمنون/۴۷) "لام" در (لِبَشْرَيْنِ) برای متعدی نمودن است که به آن "لام تعدیه" گویند. (ابن عاشور، ۲۰۰۸ م، ج ۱۸: ۵۳)

﴿فَأَمَّنَ لَهُ لُوطٌ وَقَالَ إِنِّي مُهَاجِرٌ إِلَىٰ رَبِّي إِنَّهُ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ (العنكبوت/۲۶) لام در (لَهْ) در این آیه شریفه به منظور تعدیه و متعدی نمودن به کار رفته است. (السبزواری النجفی، ۱۹۹۸ م، ج ۹: ۴۰۴)

۲-۱-۱۴- تأکید

یکی دیگر از معانی لام جاره، تأکید است که "لام زائد" نیز نامیده می‌شود و به منظور تأکید نمودن مضمون کلام آورده می‌شود و در واقع به معنای تکرار جمله است که خود انواعی دارد که در ذیل عنوان می‌شود:

﴿قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكَ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا﴾ (الکهف/۷۵) طبرسی در تفسیر "جوامع الجامع" بر این باور است که (لَكَ) در این آیه شریفه زائد است و به منظور سرزنش در ترک سفارش و خطاب به حضرت موسی (ع) است. (الطبرسی، ۱۳۷۷، ج ۲: ۳۷۴)

۲-۱-۱۴-۱- لام مقحمة

یکی از اقسام لام زائده، مَقْحَمَةٌ نامیده می‌شود که این نوع لام بین متضایقین «مضاف و مضاف الیه» فاصله می‌شود. ﴿فَجَعَلَهُمْ جُودًا إِلَّا كَبِيرًا لَهُمْ لَعَلَّهُمْ إِلَيْهِ يَرْجِعُونَ﴾ (الأنبياء/۵۸) لام در اینجا "لام مَقْحَمَةٌ" است با تعبیر به (كَبِيرُهُمْ). (يعقوب، ۱۹۹۸ م: ۳۶۶) (ق/۲۵) لام در این آیه شریفه نیز "لام مَقْحَمَةٌ" است، با تعبیر به (مَنَاعِ الْخَيْرِ). (صفایی، ۱۳۸۷، ج ۳: ۳۷)

۲-۱-۱۴-۲- لام تقویت

نوع دیگر از لام زائده، لام تقویت است که به منظور تقویت نمودن عاملی که ضعیف شده است می‌آید و این تضعیف یا به خاطر مؤخر شدن عامل از معمول است و یا به خاطر این است که عامل شبه فعل است. (وَأَنَا اخْتَرْتُكَ فَاسْتَمِعْ لِمَا يُوحَىٰ) (طه/۱۳) لام در این آیه شریفه، بنا به نظر صاحب تفسیر "روح البیان"، برای تقویت و تأکید بر سر مفعول به آمده است. (ابن عاشور، ۲۰۰۸ م، ج ۱۶: ۱۰۵) نیز بر همین منوال است (وَالَّذِينَ هُمْ لِلزَّكَاةِ فَاعِلُونَ) (المؤمنون/۴) لام در (لِلزَّكَاةِ) نیز لام تقویت است و این تضعیف به خاطر مؤخر شدن عامل از معمول و این که عامل از نوع شبه فعل است. (سلطان علی‌شاه، ۱۴۰۸ هـ.ق، ج ۱۰: ۱۶۱)

۲-۱-۱۵- تبیین

از معانی دیگر لام جاره، تبیین (مشخص ساختن) است (وَاجْعَلْ لِي وِزيراً مِنْ أَهْلِی) (طه/۲۹) حرف لام در این آیه شریفه بنا بر نظر صاحب تفسیر "کنز الدقائق"، بیانگر معنای تبیین است. (قمی مشهدی، ۱۳۶۸، ج ۸: ۳۰۴) (فَأَخَذْتَهُمُ الصَّيْحَةَ بِالْحَقِّ فَجَعَلْنَاهُمْ عَثَاءً فَبُعْدًا لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ) (المؤمنون/۴۱) در آیه شریفه نیز لام در (لِقَوْمٍ) لام تبیین است. (همان، ۱۴۰۸ هـ.ق، ج ۳: ۹۴) (قَالَ إِنِّي لِعَمَلِكُمْ مِنَ الْقَالِينَ) (الشعراء/۱۶۸) لام در (لِعَمَلِكُمْ) برای تبیین و متعلق به محذوف اُعنی و گفته شده که لام تقویت است در صورتی که متعلق به قالین مذکور در آیه باشد. (الألوسی، ۱۴۱۵ هـ.ق، ج ۱۰: ۱۱۵)

۲-۱-۱۶- بدل از اضافه

صاحب تفسیر "کنز الدقائق" و "بحر الغرائب" از نوع دیگری لام به نام "بدل از اضافه" یاد می‌کند که البته پس از بررسی و کنکاش در تفاسیر مختلف، شاهد مثال دیگری برای آن پیدا نشد.

(وَعَنْتِ الْوُجُوهُ لِلْحَيِّ الْقَيُّومِ وَ قَدْ خَابَ مَنْ حَمَلَ ظُلْمًا) (طه/۱۱۱) وی لام را در (لِحَيِّ) بدل از اضافه می‌داند. (قمی مشهدی، ۱۳۶۸، ج ۸: ۳۵۵)

«ذَلَّتْ وَخَضَعَتْ لَهُ خُضُوعَ الْعِنَاءِ- وَهَمَّ الْأَسَارَى فِي يَدِ الْمَلِكِ الْقَاهِرِ؛ وَظَاهِرُهَا يَقْتَضِي الْعُمُومَ؛ وَيَجُوزُ أَنْ يَرَادَ بِهَا وَجْهَ الْمَجْرَمِينَ. فَيَكُونُ اللَّامُ بَدَلَ الْإِضَافَةِ.» (قمی مشهدی، ۱۳۶۸، ج ۸: ۳۵۵)

۲-۱-۱۷- تعلیل

لام به معنی بیان علت وقوع امری است. (لِإِيلَافٍ قُرَيْشٍ) (قریش/۱) علامه طباطبایی بر این نظر است که حرف "لام" در کلمه (لایلاف)، لام تعلیل است. (طباطبایی، ۱۳۶۶، ج ۲۰: ۶۲۹)؛ اما سید محمود طالقانی در تفسیر پرتوی از قرآن، معتقد است که لام در (لِإِيلَافٍ) بیانگر معنی غایت و نتیجه است. (طالقانی، ۱۳۶۲، ج ۴: ۲۶۶)

۲-۱-۱۸- حظ

صاحب تفسیر "المحرر الوجیز فی تفسیر الکتب العزیز"، از نوع دیگری از لام، به نام "لام حظ و بهره" نام برده و این آیه شریفه را به عنوان شاهد مثال ذکر کرده است. (ابن عطیه اندلسی، ۱۴۲۲ه.ق، ج ۵: ۸۳)

(مَنْ عَمِلَ صَالِحًا لِنَفْسِهِ وَمَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ) (الْجَانَّة/۱۵)

هر کس کار شایسته‌ای انجام دهد به سود خود اوست.

۲-۱-۱۹- عاقبت

لام عاقبت و نتیجه: (فَالْتَقَطَهُآ لِفِرْعَوْنَ لِيَكُونَ لَهُمْ عَدُوًّا وَحَزَنًا إِنَّ فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا كَانُوا خَاطِئِينَ). (الْقَصَص/۸) صاحب تفسیر "آسان" لام را در (لَهُمْ) در این آیه شریفه به معنی عاقبت می‌داند. (نجفی خمینی، ۱۳۶۸، ج ۱۵: ۱۳۷)

۲-۲- معانی مختلف لام جازمه

این نوع از لام که به لام امر غائب معروف است، بر سر صیغه غائب یا متکلم از فعل مضارع معلوم و نیز صیغه مخاطب از فعل مضارع مجهول می‌آید و آن را مجزوم می‌کند و از آنجایی که برای طلب وضع گردیده است، به آن لام طلبیه نیز می‌گویند. حرکت این لام، مکسور است و هرگاه این لام بعد از واو، فاء یا ثم قرار گیرد، حرکت آن ساکن می‌شود. لام طلبیه در آیات قرآن کریم در معانی مختلف به کار می‌رود که همه آن‌ها از نظر عملکرد لفظی عامل هستند. در ذیل به بررسی هر کدام و ذکر شاهد مثال و نظر تفاسیر مختلف پیرامون آن می‌پردازیم.

۲-۲-۱- طلب

لام امر به معنای طلب و درخواست: (فَلْيَأْتِنَا بآيَةٍ كَمَا أُرْسِلَ الْأُولُونَ). (الْأَنْبِيَاء/۵) لام امر در این آیه شریفه به معنای طلب و درخواست است و آن‌ها نشانه‌ای مانند پیامبران

ماقبل درخواست کردند (حائری تهرانی، ۱۳۷۷، ج ۷: ۱۳۹) و در آیه (وَلَيْسَتَغْفِرِ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّىٰ يُغْنِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ) (النور/۳۳) فعل امر غائب در این آیه شریفه به معنی طلب و درخواست به کار رفته است. (الاندلسی، ۱۴۲۲ه.ق، ج ۴: ۱۸۱)

۲-۲-۲- خبر

لام امر برخلاف ظاهر لفظ به معنی خبر: (قُلْ مَنْ كَانَ فِي الضَّلَالَةِ فَلْيَمْدُدْ لَهُ الرَّحْمَنُ مَدًّا) (مریم/۷۵) جمله "فَلْيَمْدُدْ لَهُ الرَّحْمَنُ مَدًّا" گرچه به صورت امر است، ولی در معنی خبر است و مفهوم آن این است که خداوند به آن‌ها مهلت و ادامه نعمت می‌دهد. (مکارم شیرازی، ۱۳۶۳، ج ۹: ۴۹۵) (أَنْ أَذْفَبِيهِ فِي التَّابُوتِ فَأَذْفَبِيهِ فِي الْيَمِّ فَلْيُلْقِهِ الْيَمُّ بِالسَّاحِلِ) (طه/۳۹) لام امر در این آیه شریفه نیز بنابر نظر تفسیر "جلالین" در معنی خبر است. (سیوطی، ۱۳۵۷: ۳۱۷)

۲-۲-۳- دعا

از معانی لام امر در آیات قرآن کریم، دعاء است؛ مانند: (وَنَادُوا يَا مَلِكُ لِيَقْضِ عَلَيْنَا رَبُّكَ قَالَ إِنَّكُمْ مَكِثُونَ) (الزخرف/۷۷) ابن عاشور در "التحریر والتنویر"، لام امر را در این آیه شریفه به معنی دعا می‌داند. (ابن عاشور، ۲۰۰۸ م، ج ۲۵: ۳۹۳) اما تفسیر "مخزن العرفان" در تفسیر قرآن، لام امر در این آیه شریفه را به معنی استغاثه و التماس می‌داند. (امین، ۱۳۸۹، ج ۱۳: ۴۷)

۲-۲-۴- تهدید

لام امر به معنی تهدید: (فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ) (النور/۶۳) لام امر غائب در این آیه شریفه به معنی تهدید به کار رفته است. (مغنیه، ۱۴۲۴ه.ق، ج ۵: ۴۴۵) (فَلْيَدْعُ نَادِيَةً) (العلق/۱۷) صاحب تفسیر "انوار" معتقد است که لام امر در این آیه شریفه افاده معنی تهدید می‌کند. (همدانی نجفی، ۱۳۹۱، ج ۱۸: ۲۱۷)

۲-۲-۵- عجز

از معانی لام امر برای بیان عجز و ناتوانی است: (مَنْ كَانَ يَظُنُّ أَنْ لَنْ يَنْصُرَهُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ فَلْيَمْدُدْ بِسَبَبٍ إِلَى السَّمَاءِ ثُمَّ لِيَقْطَعْ فَلْيَنْظُرْهُ لِيُدْهِبَنَّ كَيْدَهُمَا يَغِيظُ) (الحج/۱۵) لام امر در این آیه شریفه بنابر نظر صاحب تفسیر "التحریر والتنویر" برای بیان عجز و ناتوانی آن‌هاست. (ابن عاشور، ۲۰۰۸ م، ج ۱۷: ۱۵۹) (أَمْ لَهُمْ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا فَلْيَرْتَقُوا فِي الْأَسْبَابِ) (ص/۱۰) بنا بر نظر تفسیر "بحر العلوم"، لام امر در (فَلْيَرْتَقُوا) به منظور بیان تهدید، توبیخ به عجز و ناتوانی است (محقق، ۱۴۱۶ه.ق،

ج ۳: ۱۵۹) و بنا بر نظر تفسیر "التحریر والتنویر"، لام امر در (فَلْيَتَرَفُّوا) به منظور بیان عجز و ناتوانی است. (ابن عاشور، ۲۰۰۸ م، ج ۲۳: ۱۱۹)

۲-۲-۶- طلب ارشاد

لام امر به معنی طلب ارشاد و راهنمایی نیز آمده است: (لِمِثْلِ هَذَا فَلْيَعْمَلِ الْعَامِلُونَ) (الصّافات/۶۱) لام امر در (فَلْيَعْمَلِ) به معنی ارشاد و راهنمایی صادقانه به واجبات و مستحبات است. (همان، ج ۲۳: ۳۸)

۲-۳- معانی مختلف لام ناصبه

در مورد معانی لام به عنوان عامل نصب فعل مضارع چهار نظر متفاوت وجود دارد: الف) کوفیان بر این عقیده‌اند که این لام به‌طور مستقل عامل نصب فعل مضارع است و نیازی نیست که «آن» را در تقدیر بگیریم و خود لام عامل اصلی است.

ب) کسانی چون سیرافی و ابن کیسان بر این باورند که عامل نصب فعل مضارع، «کی» و «آن» مصدریه است و به این خاطر به آن لام «کی» نیز می‌گویند.

ج) ثعلب بر این باور است که عامل نصب، خود فعل مضارع است بلکه نه به‌طور استقلال و اصالت بلکه به‌واسطه نیابت نمودن از «آن» مصدریه.

د) نظر اکثریت نحویان بر این است که لام عامل نصب فعل مضارع به‌صورت مستقل وجود ندارد بلکه «آن» مقدر است (حسینی، ۱۳۸۸، ج ۳: ۱۷) و کسانی چون ابن عقیل در "شرح الفیه" و ابن هشام در "معنی اللیب" بر این نظر صحّه می‌گذارند و دلایلی را ارائه می‌نمایند که این نظر موافق با رای علمای بصره است و معتقدند که «آن» مضمّر در این لام عامل نصب است که البته برای آن معانی مختلفی ذکر می‌کنند که بر حسب موضوع، ما به این معانی و دلایل به‌طور مستقل تحت عنوان لام عامل نصب اشاره می‌نماییم.

۲-۳-۱- لام ناصبه به منظور بیان عاقبت

این نام‌گذاری از سوی بصریان است و کوفیان به آن "لام صیوروت" می‌گویند و گروهی نیز آن را "لام تعلیل" نام نهاده‌اند که این نوع لام بر سر فعل مضارع منصوب وارد می‌شود و عاقبت و سرانجام وقوع فعل را بیان می‌کند. (قالَ إِنَّمَا أَنَا رَسُولُ رَبِّكِ لِأَهَبَ لَكِ غُلَامًا زَكِيًّا) (مریم/۱۹) لام در اینجا بر سر فعل مضارع وارد شده و علت وقوع فعل را بیان می‌کند. (ابن عاشور، ۲۰۰۸ م، ج ۱۶: ۲۲) (إِنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ أَكَادُ أَخْفِيهَا لِتُجْزَى كُلُّ نَفْسٍ بِمَا تَسْعَى.) (طه/۱۵) به این لام، لام صیوروت می‌گویند زیرا که عاقبت و سرانجام

وقوع فعل را بیان می‌کند. (شعرانی، ۱۳۳۶، ج ۵: ۴۵۷) (لِنُحْيِيَ بِهِ بَلْدَةً مَّيْتًا وَنُسْقِيَهُ مِمَّا خَلَقْنَا أَنْعَامًا وَأَنْسَاءً كَثِيرًا.) (الفرقان/۴۹) لام در اینجا به معنی بیان تعلیل برای انزال است. (حقی، ۱۲۵۵، ج ۶: ۲۲۴)

۲-۳-۲- جحد

لام جحد که سیبویه به خاطر اختصاص داشتن به نفی آن را "لام تأکید نفی" می‌نامد، این لام بر سر فعل مضارعی که مسبوق به «ما کان» یا «لم یکن» باشد، وارد می‌شود و جایز نیست که «أن» مضمّر در آن ظاهر شود. (وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعْجِزَهُمْ شَيْءٌ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ إِنَّهُ كَانَ عَلِيمًا قَدِيرًا.) (فاطر/۴۴) بنا به نظر صاحب "سواطع الإلهام فی تفسیر القرآن"، لام در این آیه به منظور تأکید آمده است. (فیضی، ۱۳۰۶، ج ۴: ۳۹۵)

اما صاحب "التفسیر المبین" می‌گوید: لام در (لِيُعْجِزَهُ) تنها برای تأکید نفی است. (مغنیة، ۲۰۱۳: ۵۷۷) (لَمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيُغْفِرْ لَهُمْ وَلَا لِيَهْدِيَهُمْ سَبِيلًا.) (النساء/۱۳۷) این جمله نفی می‌کند آموزش و هدایتی را که لطف خداوند است و لام برای مبالغه در نفی است. (الطبرسی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۲۹۵)

۲-۳-۳- به معنی کی

لام که در جایگاه «کی» قرار می‌گیرد: (لَيْسُئَلِ الصَّادِقِينَ عَنْ صِدْقِهِمْ وَأَعَدَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا أَلِيمًا.) (الأحزاب/۸)

لام در (لَيْسُئَلِ) بنا بر نظر صاحب تفسیر "بحر المحيط" به معنی "کی" است و گفته شده احتمال دارد که لام به معنی صیروت باشد. (بن یوسف، ۱۴۲۰ه.ق، ج ۸: ۴۵۵) (لِيُخْرِىَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ.) (سبأ/۴) حمد بن احمد قرطبی در تفسیرش لام را در این آیه شریفه به معنی (کی) می‌داند. (قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۱۴: ۲۶۱)

۲-۴- معانی مختلف لام غیر عامل

این نوع از لام برای تأکید معنا و مضمون جمله می‌آید و تنها تأثیر معنوی در جمله داشته و هیچ نوع تأثیر و عاملیت لفظی در جمله ندارد، اما به شکل‌های مختلف در جمله اسمیه و فعلیه و بر سر اسم و فعل و حرف می‌آید و جهت تأکید معنی و مفهوم در جمله می‌آید. در ذیل به شکل‌های مختلف این نوع لام اشاره می‌شود.

۲-۴-۱- ابتدائیت

لام ابتداء: این نوع از لام بر سر مبتدا و یا خبر می‌آید برای تأکید معنا و مضمون آن و برای جلوگیری از ورود اغیار در معنا و مضمون جمله ظاهر می‌شود و همیشه به صورت مفتوح می‌آید که این لام نیز به چند شکل در جملات ظاهر می‌شود.

۲-۴-۱-۱- بر سر مبتدا. (لَمَسْجِدٍ أُسِّسَ عَلَى التَّقْوَى مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ أَحَقُّ أَنْ تَقُومَ فِيهِ.) (التوبه/۱۰۸)

۲-۴-۱-۲- بر سر اسم و خبر نواسخ (لام مزحلقه).

(إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِمَنْ يَخْشَى.) (النّازعات/۲۶)

(وَإِنَّ رَبَّكَ لَيَحْكُمُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.) (النحل/۱۲۴)

۲-۴-۱-۳- بر سر اسم «إن» مخففه از مثقله و به خاطر جلوگیری از تشابه با «إن» شرطیه که به آن "لام فارقه" نیز گویند. (وَإِنْ يَكَادُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَيُزْلِقُونَكَ بِأَبْصَارِهِمْ لَمَّا سَمِعُوا الذِّكْرَ وَيَقُولُونَ إِنَّهُ لَمَجْنُونٌ) (القلم/۵۱)

۲-۴-۲- جواب لو و لولا

لام جواب: این لام در «لو» و «لولا» و «جواب قسم» می‌آید که در ذیل برای هر کدام مثالی ذکر می‌شود. مثال برای لام جواب «لو»:

(لَوْ تَزَيَّلُوا لَعَذَّبْنَا الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا.) (الفتح/۲۵)

مثال برای لام جواب «لولا»: (وَلَوْ لَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ.) (البقرة/۲۵۱)

مثال برای لام «جواب قسم»: (قَالُوا تَاللَّهِ لَقَدْ آثَرَكَ اللَّهُ عَلَيْنَا.) (يوسف/۹۱)

۲-۴-۳- لام تمهید جواب قسم

لام موطنه قسم: که به این نوع از لام، لام مودنه «اعلام‌کننده» نیز گویند زیرا اعلام می‌کند که جوابی که بعد از آن قرار دارد، جواب قسم است نه جواب برای شرط بعد از لام و جواب را برای قسم آماده می‌کند.

(لَئِنْ أَخْرَجُوا لَا يَخْرُجُونَ مَعَهُمْ وَلَئِنْ قُوتِلُوا لَا يَنْصُرُونَهُمْ وَلَئِنْ نَصَرُوهُمْ لَيُوَلِّنَ الْأُذْبَارَ ثُمَّ لَا يَنْصُرُونَ.) (الحشر/۱۲)

اگر آن‌ها را بیرون کنند با آنان، بیرون نمی‌روند و اگر با آن‌ها پیکار شود یاری‌شان نخواهند کرد و اگر یاری‌شان کنند پشت به جنگ کنند، کسی آنان را یاری نمی‌کند.

این لام بیشتر بر سر این شرطیه می‌آید و هرچند بر سر سایر ادوات شرط نیز دیده شده است.



۳- نتیجه‌گیری

با بررسی انواع لام و معانی مختلف آن در سوره‌ها و آیات قرآن کریم می‌توان به وضوح به نتایج ذیل اشاره نمود:

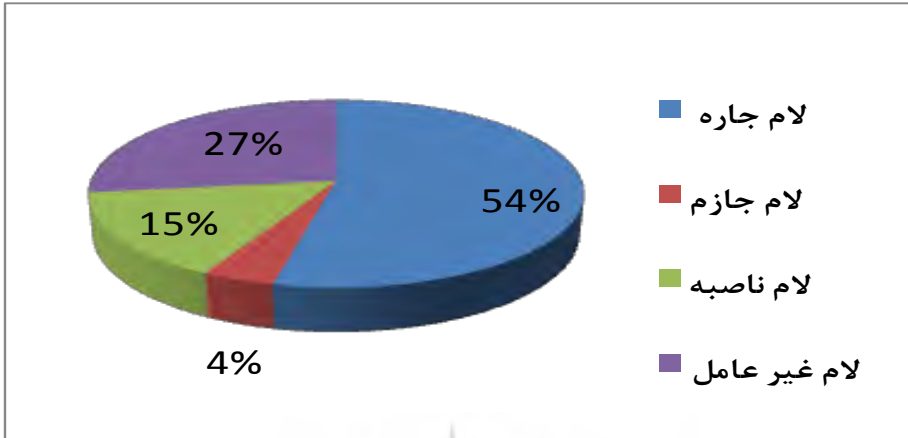
۳-۱- در بسیاری از موارد حروف نیز از معنا و عملکردی که در میان عامه شایع است و همه آن را برای آن عملکرد و معنی خاص می‌شناسند خارج شده و در غیر از معنی اصلی خود به کار می‌روند که برای درک بهتر معنی آن و عملکرد آن در جمله باید این امر را همیشه به خاطر داشته باشیم و بر اساس ظاهر آن معنا نماییم و از برداشتهای سطحی و عامیانه پرهیز نماییم تا بهتر بتوانیم حقایق متقن و معانی فحیمه این پیام الهی را درک نماییم؛ که به‌عنوان نمونه می‌توان به عملکرد لام امر اشاره نمود که گاهی از معنی طلبیه بودن خارج شده و در معنی خبریه بکار می‌رود.

۳-۲- حرف لام به‌عنوان حرف مبنا و معنا در جمله‌ها و کلمات کاربرد دارد که این حرف به‌عنوان حرف معنا از حروف پرکاربرد و دارای معانی متعدد و زیادی است که شاید نسبت به سایر حروف، بتوان گفت از نظر کارکرد معنایی حرف اول را می‌زند.

۳-۳- حرف لام عامل از نظر عملکرد لفظی به لام عامل جر در اسم و عامل جزم و نصب در فعل مضارع تقسیم می‌شود که تنها لام عامل جر بر اساس تفاسیر مختلف تشیع و اهل تسنن دارای بیست معنی مختلف است که با شناخت آن نگاه اولیه ما نسبت به این حرف تغییر نموده و باعث می‌شود که در هر جمله‌ای مخصوصاً در آیات قرآن کریم صرفاً به عملکرد لفظی آن توجه نماییم بلکه با دقت و تیزبینی به دنبال معنی واقعی و مستتر در آن باشیم و لام عامل نصب و جزم فعل مضارع نیز از این اصل مستثنی نیستند.

۳-۴- حرف لام با توجه به معانی گوناگونی که دارد از نظر آماری به یک اندازه در آیات مختلف تکرار نشده است و در میان لام عامل، لام عامل جر از پرکاربردترین نوع لام بوده و در اکثر سوره‌ها و آیات در معانی مختلف خود بکار گرفته شده است، جز در تعداد معدودی از سوره‌های جزء سی قرآن کریم و در مقابل لام عامل جزم فعل مضارع کاربرد آماری محدودی دارد و حتی در بسیاری از سوره‌های بلند قرآن کریم نیز این لام حتی یک مورد نیز وجود ندارد که قطعاً این امر حساب شده و دارای حکمت‌ها و اثرات تربیتی و آموزشی است که برای درک این حقیقت، تدبر و تفکر بیشتر را می‌طلبد.

۳-۵-۱- درصد آماری انواع لام در آیات ۱۵ جزء دوم قرآن کریم:



۳-۵-۲- از آنجایی که لام جاره درصد بالاتری در میان انواع لام به خود اختصاص داده بود به بررسی و تحلیل آماری این لام از نظر معنایی می‌پردازیم:

۲۴/۵۲	لام تعلیل به معنی اختصاص	۲۱/۷۹	لام جاره به معنی تعلیل و لأجل
۷/۸	لام جاره به معنی ملکیت حقیقی	۸/۱۷	لام جاره به معنی استحقاق
۳/۸۱	لام جاره زائده به منظور تقویت	۶/۸۱	لام جاره به معنی تعدیه
۳/۵۴	لام جاره به معنی غلی	۳/۵۴	لام جاره به معنی إلی
سایر معانی لام جاره (مَع- تملیک - شبه تملیک - عَن - عندَ - بَاء - تبلیغ - مِّن - فِی - تبیین - مقحمه - به معنی اصلی - تعجب - سبب و وسیله - عاقبت - نفع) جمعاً ۲۰/۷۴			

منابع و مأخذ

- ۱- ابن عاشور، محمد ظاهر، (۲۰۰۸م)، **تفسیر التحرير والتنوير**، تونس: الدار التونسية للنشر.
- ۲- ابن عطيه اندلسی، عبد الحق بن غالب، (۱۴۲۲ق)، **المحرر الوجيز فی تفسیر الكتاب العزيز**، بيروت: دارالکتب العلمیه.
- ۳- امين، سیده نصرت، (۱۳۸۹ش)، **مخزن العرفان در تفسیر قرآن**، اصفهان: نشر گلبهار.
- ۴- آلوسی، سید محمود، (۱۴۱۵ق)، **روح المعانی فی تفسیر القرآن العظيم**، بيروت: دار الکتب العلمیه.
- ۵- اندلسی، ابوحیان محمد بن یوسف، (۱۴۲۰ق)، **البحر المحيط فی التفسیر**، بيروت: دار الفکر.
- ۶- آیتی، عبدالمحمد، (۱۳۷۴ش)، **ترجمه قرآن**، تهران: انتشارات سروش.
- ۷- ثقفی تهرانی، محمد، (۱۳۹۸ش)، **تفسیر روان جاوید**، تهران: انتشارات برهان.
- ۸- حائری تهرانی، میر سیدعلی، (۱۳۷۷ش)، **مقتنیات الدرر وملقطات الثمر**، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- ۹- حسینی، سیدعلی، (۱۳۸۹ش)، **ترجمه و شرح مغنی الأديب**، قم: چاپ اسلامی.
- ۱۰- حسینی شاه عبد العظیمی، حسین بن احمد، (۱۳۶۳ش)، **تفسیر اثنا عشری**، تهران: انتشارات میقات.
- ۱۱- حسینی شیرازی، سید محمد، (۱۴۲۴ق)، **تقریب القرآن إلى الأذهان**، بيروت: دارالعلوم.
- ۱۲- حسینی همدانی، سید محمدحسین، (۱۴۰۴ق)، **انوار درخشان**، تهران: انتشارات لطفی.
- ۱۳- حقی بروسوی، اسماعیل، (۱۲۵۵ق)، **تفسیر روح البیان**، بيروت: دارالفکر.
- ۱۴- سبزواری نجفی، محمد بن حبیب الله، (۱۴۱۹ق)، **إرشاد الأذهان إلى تفسیر القرآن**، بيروت: دارالتعارف للمطبوعات.
- ۱۵- سمرقندی، نصر بن محمد بن احمد، (۱۴۱۳ق)، **بحر العلوم**، بيروت: دارالکتب العلمیه.
- ۱۶- سیوطی، جلال الدین، (۱۴۱۶ق)، **تفسیر الجلالین**، بيروت: النور للمطبوعات.
- ۱۷- شجاع پوریان، ولی الله، (۱۳۸۵ش)، **فرهنگنامه افعال متعدی به حرف جر**، اهواز: انتشارات دانشگاه شهید چمران اهواز.
- ۱۸- شریف لاهیجی، محمد بن علی، (۱۳۷۳ش)، **تفسیر شریف لاهیجی**، تهران: دفتر نشر داد.
- ۱۹- طباطبایی، سید محمدحسین، (۱۳۷۴ش)، **تفسیر المیزان**، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

- ۲۰- طالقانی، سید محمود، (۱۳۶۲ش)، *پرتویی از قرآن*، تهران: شرکت سهام انتشار.
- ۲۱- طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۷ش)، *تفسیر جوامع الجامع*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران و مدیریت حوزه علمیه قم.
- ۲۲- طنطاوی، محمد، (۱۹۷۷م)، *التفسیر الوسیط للقرآن الکریم*، قم: مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی، نرم افزار جامع.
- ۲۳- فیض کاشانی، ملا محسن، (۱۴۱۸ق)، *الأصفی فی تفسیر القرآن*، قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
- ۲۴- فیضی دکنی، ابوالفضل، (۱۳۰۶ق)، *سواطع الإلهام فی تفسیر القرآن*، بیروت: دار الفکر، نرم افزار جامع تفاسیر.
- ۲۵- قرطبی، محمد بن احمد، (۱۳۶۴ش)، *الجامع لأحكام القرآن*، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
- ۲۶- قمی مشهدی، محمد بن محمد رضا، (۱۳۶۸ش)، *تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب*، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی.
- ۲۷- کاشانی، ملا فتح الله، (۱۳۷۷ش)، *خلاصة المنهج*، تهران: انتشارات اسلامی.
- ۲۸- گنابادی، سلطان محمد، (۱۴۰۸ق)، *تفسیر بیان السعادة فی مقامات العبادة*، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
- ۲۹- مظهری، محمد ثناء الله (۱۴۱۲ق)، *التفسیر المظهری*، پاکستان: مکتبه رشديه.
- ۳۰- مغنیة، محمدجواد، (۱۴۲۴ق)، *تفسیر الکاشف*، تهران: دار الکتب الإسلامیة.
- ۳۱- مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۶۳ش)، *الأمثل فی تفسیر کتاب الله المنزل*، قم: مدرسه امام علی بن ابی طالب (ع).
- ۳۲- میبدی، رشیدالدین، (۱۳۷۷ش)، *کشف الأسرار و عدة الأبرار*، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- ۳۳- نجفی خمینی، محمدجواد، (۱۳۹۸ش)، *تفسیر آسان*، تهران: انتشارات اسلامیة.
- ۳۴- یعقوب، امیل بدیع، (۱۹۸۸م)، *موسوعة الحروف فی اللغة العربیة*، بیروت: دارالجيل، بیروت.